Archive of SID

تصویر خیال در غزلیّات نزاری قهستانی

محمّدصادق بصیری[۱]
فاطمه‌گل عابدی[۲]

چکیده

نقد خیال، نوعی نقد مضمونی است که توسّط گاستون باشلار به جامعهٔ ادبی عرضه شده‌است و بعد از او شاگردان مکتب وی، ژان پیر ریشارد و ژان بورگوس، نظریهٔ نقد خیال را تکامل بخشیدند. این نوع نقد، به بررسی تأثیر عناصر طبیعی بر روی تخیّل شاعر و تصویرپردازی‌های او می‌پردازد. مهم‌ترین عنصر مورد بررسی در نقد دنیای خیال، تصاویری است که زادهٔ خیال شاعر است.این مقاله، تصاویری را که نزاری قهستانی در غزلیّات خویش از معشوق، غم دوری و شراب ارائه کرده، مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین عنصر مورد توجّه نزاری در هنگام تخیّل شاعرانه، آتش است که دلیل استفاده از این عنصر دوران زندگی پراندوهی است که در اثر حملهٔ مغول به وجود آمده است وهمچنین، با توجّه به تصاویر متناقضی که نزاری در توصیفات خود به کار می گیرد، مشخّص می‌شود که نگرش او به جهان، نگرشی پارادوکسی و پر از تناقضات فلسفی است.

کلیدواژه: نزاری قهستانی، شعر فارسی، نقد خیال، عنصر آتش.

مقدّمه

صورت‌گری و تصویرآفرینی، از ابتدای شکل‌گیری شعر پارسی، به شیوه‌های مختلف انجام می‌شده‌است. درواقع «تصویرخیال، اصطلاح جدیدی است که در ادبیّات و نقد ادبی، به جای کلمهٔ ایماژ در ادبیّات غرب، به کار می‌رود.» (میرصادقی. ۱۳۷۴: ۷۴) در گذشته، اصطلاح تصویرخیال تنها برای مباحثی که به‌وسیلهٔ حسّ بینایی درک می‌شود، به‌کارمی‌رفته‌است. امّا باید گفت: «تصویر خیال، همان اندازه که با حسّ بینایی سر و کار دارد، با حواسّ دیگری از قبیل حسّ شنوایی و لامسه نیز مربوط است.» (همان: ۷۵) درواقع انسان با تمام وجود می‌تواند خیال و تصویرآفرینی‌های آن را در تمامی عرصه‌های هنر، درک کند. در شعر و سخن نیز، همانند دیگر

۱. دانشیار زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه شهیدباهنر کرمان ms.basiri@gmail.com .
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه شهید باهنر Abedi.fateme368@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

ابزار انتقال پیام از حواسّ مختلف، کلمات به رساندن پیام شاعر و نویسنده می‌پردازند. واژه‌ها با قرار گرفتن در کنار یکدیگر، تصاویر، جهان و نگرشی که شاعر در ذهن و خیال خود می‌پروراند را به مخاطب می‌رسانند.

شاعر با استفاده از ابزار بلاغی و بیانی، به آفرینش تصویر در سخن خود می‌پردازد. به طور معمول، هر یک از دوره‌های تاریخیِ ادبیّات فارسی، زمان رواج و گسترش چند عنصر از عناصر تصویرآفرینی می‌باشد. سخن-سرایان قرون ابتدایی شعر و ادب پارسی، تصویرآفرینی را با استفاده از ابزار ساده‌تر، مانند تشبیه، تمثیل و اغراق، انجام می‌داده‌اند و در دوره‌های بعدی، به استفاده از پیچیده‌ترین عناصر صورخیال، یعنی استعاره، کنایه و...، رسیده‌اند. تعیین تعداد و نحوهٔ استفادهٔ شاعران هر دوره از هریک از عناصرتصویرآفرینی، در بازنمود خیال حاکم بر هر دوره تأثیر فراوان دارد و نگرش شاعران آن زمان به جهان اطرافشان را مشخّص می‌نماید.

این مقاله، در پِی نقد دنیای خیال، در دیوان غزلیّآت نزاری قهستانی می‌باشد. در ادامه، خلاصه‌ای از زندگی نزاری قهستانی و بیان وضعیّت اجتماعی قهستان در زمان شاعر که هریک در شکل‌گیری خیال شعری شاعر مؤثّرند، آورده‌می‌شود. سپس تعریفی کوتاه از خیال و نقد دنیای خیال شاعر، با تکیه بر غزلیّات، بیان شده، در نهایت، با استفاده از نتیجهٔ این نقد، نگرش نزاری به جهان و دنیای اطراف، نمودار می‌شود.

۱-۱. اهداف تحقیق

هدف اصلی این مقاله، نقد دنیای خیال در غزلیّات نزاری قهستانی می‌باشد. در سایهٔ هدف اصلی، چند هدف فرعی نیز به دست می‌آید که از جملهٔ آن‌ها، می‌توان به تعیین نگرش شاعر به جهان اطراف و تأثیر وضعیّت اجتماعی در شکل‌گیری دنیای خیالی شاعر اشاره کرد.

۱- ۲. بیان مسأله

مسألهٔ مورد توجّه در این مقاله، دنیای خیال نزاری قهستانی در غزلیّات اوست. با مطالعهٔ اشعار او، این سؤال پیش می‌آید که تصاویر آفریده شده توسّط شاعر، از چه نوع خیالی سرچشمه می‌گیرد و نگرش شاعر به جهان اطراف او چیست؟ و دیگر اینکه آیا این نگرش قابل بررسی و نمایش می‌باشد؟ که این مقاله به پاسخگویی به این سؤالات می‌پردازد.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

دنیای خیال و بررسی آن، اوّلین بار، توسّط گاستون باشلار، فیلسوف قرن بیستم، مورد توجّه قرار گرفت و به عنوان نوعی نقد ادبی، به دنیای ادبیّات عرضه شد. این کار، بعد از باشلار، توسّط شاگرد او، ژان پیر ریشارد، ادامه پیدا کرد و به نهایت رشد خود رسید. در ایران، آقای دکتر محمود فتوحی، در کتاب ارزشمند خود، بلاغت تصویر، با استفاده از این روش، به تعیین خیال و تصویرهای دوره‌های مختلف ادبیّات پرداخته‌است. امّا

www.SID.ir

Archive of SID

نگارندگان این پژوهش، مقاله‌ای مستقل که به بررسی دنیای خیال یک شاعر یا نویسنده پرداخته‌باشد را مشاهده نکردند و این پژوهش، تحقیقی نو در زمینهٔ نقد ادبی به‌شمار می‌رود.

۲. بحث و بررسی

این قسمت از مقاله به بیان اصلی‌ترین مباحث مورد بررسی تعلّق دارد که ابتدا باید به شرح حال و وضعیّت زندگی شاعر و جامعهٔ زمان او پرداخت. چراکه وضعیّت اجتماعی و زندگی شاعر در هر دوره، در شکل‌گیری تصویرهای شعری او، بیشترین تأثیر را دارد.

۲-۱. نزاری قهستانی

سعدالدّین‌ابن شمس‌الدّین‌ابن محمّد نزاری، حکیم و شاعر قهستانی، به گفتهٔ برتلس «به سال ۶۴۵ه.ق» (بارادین، ۱۳۳۷: ۱۸۳) چشم به‌جهان گشود. او شاعر چیره‌دستی است که «اصلش از بیرجند قهستان بوده است.» (هدایت، ۱۳۴۰: ۱۳۵۸) نزاری، در خانواده‌ای اسماعیلی‌مذهب، به دنیا آمد و با این مذهب به زندگی خود ادامه داد. چند سال پس از تولّد وی، یعنی در سال ۶۵۴ ه.ق، یکی از نوادگان چنگیزخان مغول، هلاکو، به بهانهٔ دفع اسماعیلیان، به ایران حمله کرد و اسماعیلیان منطقهٔ قهستان و الموت را قلع و قمع نمود. امّا پدر نزاری، با وجود نابودی هم‌کیشان خود و سخت‌گیری‌های شاهان و امرای محلّی به اسماعیلی مذهبان، بر مذهب اجدادی خود باقی ماند و فرزند را با بهره‌گیری از آموزه‌های این مذهب، پرورش داد. سعدالدّین، دوران کودکی را در فقر و تنگدستی گذراند. او علوم ابتدایی، فقه و مذهب را نزد پدر فراگرفت و «برای تحصیل علوم متداول عهد خود، ابتدا در بیرجند و بعد در قائن، در محضر علمای آن عصر، رنج فراوان کشید.» (همان: ۱۸۵) پس از فراگیری این علوم، به زادگاه خود بازگشت و باقی عمر را در همانجا سپری نمود.

نزاری به دلیل اینکه «از اسماعیلیان قهستان بود، در دیار خود، منزوی می‌زیست.» (حقیقت، ۱۳۸۶: ۵۶۷) او تمامی عمر خود را در سختی سپری کرد و تنها مدّت اندکی از عمر وی، که در نزد پادشاه هرات، شاعر دربار بود، در رفاه و خوشنودی گذشت. امّا به دلیل بدگویی حاسدان و دشمنان، که از انتقادهای کوبنده‌اش درهراس بودند، از آن دربار رانده شد و باقی عمر را در انزوا و فقر گذراند. تا اینکه «وفاتش، در سنهٔ ۷۲۱ ه.ق، اتّفاق افتاد.» (هدایت، ۱۳۵۳: ۱۶۱۷) و شاعر دردمند قهستان، در زادگاه خویش، چهره در نقاب خاک کشید.

اشعار نزاری، سرشار از اصطلاحات دینی، علمی و فلسفی، عرفانی و صوفیانه می‌باشد که آن‌ها را در جایگاه-های مناسب و در معانی درست خود به کاربرده است. این موضوع بیانگر آشنایی کامل شاعر، با این علوم و معارف می‌باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

نزاری بسیار به مِی و توصیف آن توجّه دارد. باید گفت: زیباترین و تازه‌ترین مضمون‌های نزاری، در اشعاری است که به وصف مِی و مجلس شراب می‌پردازد.

« نگاه می‌کنم از هر چه آفرید خدای — مر سه چیز خوش آمد درین بهشت سرای
یکی سماع و دوم باده و سیُم شاهد — که اختیار همین هر سه کرد عالی رای»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج۲. ۳۷۶)

نزاری در بیان مباحث فلسفی و انتقادهای کوبنده‌اش، به خیّام و اشعار خیّامی گرایش دارد. او نیز دنیا را کوتاه و غیرقابل اعتماد می‌داند. پس باید مِی نوشید و خوش بود.

«جز به خلاف اهل دل، سِیر نمی‌کند فلک — قاعده نیست راستی، این فلک خمیده را»

(همان: ج۱. ۵۴۳)

مطالعهٔ غزلیّات نزاری، ذهن را متوجّه اشعار و نوشته‌های شیخ اجل، سعدی شیرازی، شاعر، نویسنده و دانشمند معاصر وی، می‌نماید. چراکه، «با شیخ سعدی صحبت داشته است.» (هدایت، ۱۳۴۰: ۱۳۵۸) و هر یک به نوبهٔ خود، بر اندیشه‌های یکدیگر اثر نهاده‌اند. همچنین باید یادآور شد که با مطالعهٔ انتقادی و تطبیقی دیوان نزاری و حافظ شیرازی، می‌توان به درک بهتری از اشعار این دو شاعر دست‌یافت. گویا علاوه بر سعدی و خاقانی، دیگر شاعری که حافظ در سرودن غزل‌ها و بویژه طنزهای رندانه‌اش به او نظر داشته، نزاری قهستانی بوده است. جامی نیز، در بهارستان، بر این گفته، مُهر تأیید می‌گذارد و در توصیف اشعار حافظ می‌گوید: «سلیقهٔ شعر وی، نزدیک است به سلیقهٔ نزاری قهستانی. امّا در شعر نزاری، غثّ و سمین بسیار است، به خلاف شعر وی(حافظ).» (جامی، ۱۳۷۹ : ۱۴۸) جامی، شعر نزرای را در برابر شعر حافظ دارای غثّ و سمین و ناخوشایند می‌داند امّا لازم به ذکر است که سخن نزاری، یکی از برترین سروده‌های زمان وی بوده است و یکی از تأثیرگذارترین طنزپردازان موردنظر حافظ در سروده‌های رندآمیزش می‌باشد.

۲-۲. گذری بر قرن هفتم و هشتم

دوره‌ای که هر شاعر در آن زندگی می‌کند، یکی از مهم‌ترین مؤلّفه‌های تأثیرگذار بر ذهن و خیال وی در سرودن شاهکارهای ادبی می‌باشد. «در ادبیّات، دوران‌ها عوامل تعیین‌کنندهٔ خاصّ خود را دارند. یعنی نه فقط تابع گرایش‌های شخصی نویسنده‌اند، بلکه تابع اوضاع کلّی و در درون این اوضاع، تابع وضعیّت گروه اجتماعی او هستند.» (کوهلر، ۱۳۷۷: ۲۴۰) به همین دلیل بررسی تاریخ هر جامعه، برای شناخت ادبیّات آن سرزمین، بسیار مهمّ و ارزشمند است. «در تاریخ‌ادبیّات، وجود رنگ‌آمیزی و فردیّت، عمدتاً از آن خاک اجتماعی که

www.SID.ir

Archive of SID

آفرینش ادبی از آن می‌روید، حاصل می‌شود.» (شوکینگ، ۱۳۷۳: ۲۲) پس این مقاله، ابتدا دورهٔ زندگی نزاری قهستانی و جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌است را مورد بررسی قرار می‌دهد تا بتواند آسان‌تر به خیال‌پردازی‌های شاعرانه و نگرش او دست یابد.

نزاری قهستانی، شاعر قرن هفتم و هشتم هجری می‌باشد. این دو قرن، زمان جَوَلان یأس‌ها، ناامیدی‌ها، ناخوشی‌ها و فقر و بیماری در ایران است. سختی‌هایی که دلیل آن حملهٔ قوم بیابان‌نشین و خونخوار مغول به سرزمین متمدّن ایران بود. مردم، حملهٔ مغول را نشانهٔ قهر خداوند می‌دانستند و اکثریّت آنان، بدون هیچگونه عکس‌العملی، تمام این ستم‌ها را می‌پذیرفتند و فرمانبردار آنان می‌شدند. «مردم معتقد بودند، چون قوّت و شوکت لشکر مغول با موافقت قضا و قدر همراه است، باید فرمان الهی را آویزهٔ گوش کنند و خود را از بلای آنان در امان دارند یعنی قبول ایلی کنند و مطیع ایشان باشند.» (صفا، ۱۳۶۳: ۵۴) مغولان نیز با تکیه بر این اعتقاد مردم و با بهانهٔ عذاب الهی، با هر حمله، بسیار افراد بی‌گناه را از دم تیغ می‌گذراندند. می‌توان گفت: «ایرانیان در این دورهٔ پرحادثه، به اندازهٔ تمام تاریخ گذشته و شاید آیندهٔ خود رنج کشیدند.» (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲۶۳)

بیابان‌نشینان مغول، به کتاب‌ها و کتابخانه‌ها نیز رحم نکردند. «در این واقعه در حقّ مشایخ علما، مخصوصاً، استخفاف بسیار رفت و کتب و کتابخانه‌ها و مدارس و مساجد بسیار در این حادثه، تباه و ویران شد.» (زرّین-کوب، ۱۳۷۵: ۳۴۶) علما و دانشمندان نیز، به چند دسته تقسیم شدند و هریک، به نحوی با این حادثه به مبارزه پرداختند. گروهی به مبارزه و جهاد با مغولان روی آوردند و گروهی دیگر «با این هدف که وحشیان مغول را به قولی، به جادّهٔ راست و مستقیم اسلام راهنمایی کنند، بعدها در زمرهٔ همکاران آنان درآمدند و علی‌الظّاهر همین-ها بعداً موفّق شدند، تاحدودی از خشونت مغولان بکاهند و به تدریج خدمات ارزنده‌ای به اسلام و جامعهٔ اسلامی ارائه کنند.» (ولایتی. ۱۳۹۰: ۷۳۸)

علوم و فنون نیز در این دوره، به تبع صاحبان علم، روبه نابودی نهاد. تنها علمی که مورد توجّه قرار گرفت، تاریخ و مادّه تاریخی بود که مغولان با هدف زنده نگاه‌داشتن نام خود، به گسترش آن کمک می‌نمودند. شعر و ادب نیز، همانند دیگر علوم، به دلیل نابودی بزرگان ادبیّات، ارزش پیشین خود را از دست داد. با وجود کم‌ارزش شدن ادب در نزد خاصّ و عام، چند شاعر برجسته و بزرگ چون سعدی، مولانا و حافظ، در این دوره به وجود آمدند و در محیط نابسامان زمان، رشد کردند و بالیدند. «حملهٔ مغول و نفوذ و رواج تصوّف، روح سلحشوری و جنگجویی را از میان برد و حالت تسلیم و رضا در مقابل پیشامدها و حوادث ناگوار را جانشین آن ساخت. مسلّم است با این طرز تفکّر، زبان نیز تغییر ماهیّت می‌دهد و عاری از صلابت می‌شود.» (سجّادی،۱۳) دوری زبان

www.SID.ir

Archive of SID

شعری از صلابت و استحکام پیشین سبب شد که قالب شعری از قصیده به غزل گراییده شود. در این دوره، ابزار خیال‌پردازی، پیشرفته‌تر شدند. شاعران تشبیه، اغراق و دیگر ابزار پیشین را در کنار استعاره و کنایه به کار می‌بردند. ابهام در کلام بیشتر شد و شاعران به رمز علاقمند شدند و آن را در سخنان خود، بسیار به کار می-بردند.

ناخوشی‌ها و دشواری‌هایی که مغولان ایجاد کردند، سبب شد تا مردم، بویژه شاعران که روحیه‌ای حسّاس و شکننده دارند، به جهان و زندگی در آن بدبین شوند و این بدبینی، در سخنِ سخن‌سرایانِ اندکی که باقی مانده-بودند، رسوخ کند. «از مطالبی که در شعر این دوره قابل تأمّل و مطالعه است اشتمال آن است بر بدبینی و ناخشنودی از اوضاع روزگار و ناپایداری جهان و حکایت از فقر و ناکامی و پریشان‌حالی و گله از جور و ظلم و عدوان و نکبت.» (صفا، ۱۳۶۳: ۳۴۳) آنان جهان را گذرا و سرشار از سختی‌ها می‌دانستند. به همین دلیل از دنیا روی‌گردان شدند و به تصوّف روی آوردند. «کثرت نوایب و انقلابات، مردم صاحبدل را غالباً به طریقهٔ صوفیه متمایل می‌کرد.» (زرّین‌کوب، ۱۳۷۵: ۳۵۴) و این موضوع سبب شکل‌گیری بزرگترین گروه‌های متصوّفه در این دورهٔ تاریخی و راه‌یابی عرفان و تصوّف به ادبیّات شد.

باوجود نابودی اکثر کتب و مطالب مربوط به شعر و ادب در این دوره، زبان و خطّ فارسی، همچنان به عنوان زبان غالب، مورد استفاده بود و اندک مطالبی که در این دوره به رشتهٔ تحریر درمی‌آمد، به خطّ و زبان فارسی بود. دلیل این انتخاب را ملک‌الشّعرا اینگونه بیان می‌کند: «نظر به بی‌مایگی زبان مغولی و خطّ اویغوری، زبان فارسی که زبان وزرای عصر و مستوفیان بود؛ ناچار جای خود را باز کرد.» (بهار، ۱۳۵۵: ۱۷۰) که می‌توان این موضوع را نقطه‌ای روشن در سیاهی‌های دنیای ادب در آن زمان دانست.

نزاری در اوج ویرانی‌هایی که قوم خونخوار مغول برایران تحمیل کرده‌بود، پا به جهان نهاد و در جامعه‌ای که مردم آن با یأس و ناخوشی‌های بعد از حملات نابودگر مغول دست‌وپنجه نرم می‌کردند، زندگی کرد. او شاعری اسماعیلی‌مذهب بود و علاوه بر دشواری‌های زیستن در سرزمینی که از حملهٔ اقوام بیابان‌نشین مغول، ویران شده بود، باید با سخت‌گیری‌ها و تعصّبات خشکِ صاحبان مذاهب دیگر اسلامی نیز، کنار می‌آمد.

اسماعیلیان، با وجود همهٔ صدماتی که مغول به آنان وارد کرد، «توانستند که در حدود سال ۶۷۰ هجری، تجدید حیات نمایند.» (براون، ۱۳۳۹: ۳۶) امّا این تجدید قوای آنان بر روزگار خوش نیامد و لشکر مغول، برای دومین‌بار، به سرکردگی هلاکو، در سال ۶۵۴ ه.ق، یعنی زمانی که نزاری قهستانی کودکی هفت یا هشت ساله بود؛ به بهانهٔ قلع و قمع اسماعیلیان، به ایران، بویژه نواحی اسماعیلی‌نشین الموت و قهستان، حمله کرد. این موضوع «موجب شد که در مدّت زمان کوتاه، بین ۵ تا ۶ سال، تغییر فاحشی در وضعیّت این جماعت شیعی

www.SID.ir

Archive of SID

پدید آید.» (ابوجمال، ۱۳۸۲: ۲۸) و آنان را از هم پاشیده آوارهٔ دیار دیگر نماید. با اینکه نوادگان ایران‌نشین مغول، به دین و اندیشهٔ ایرانیان، هیچ توجّهی نداشتند و این موضوع سبب آزادی دین و مذهب در زمان ایلخانان شده بود، حاکمان محلّی و خشک‌مذهب منطقه‌های مختلف ایران، به شیعیان، بویژه اسماعیلیان، بسیار سخت می‌گرفتند. به همین دلیل، گروهی از اسماعیلیان، که در قهستان ماندند، به شیوهٔ تقیه روی‌آوردند و کیش و مذهب خود را از حاکمان سنّی مذهب این نواحی، پنهان داشتند. «در چنین اوضاع و احوالی، که تنها زنده ماندن، مسألهٔ دارای اهمّیت برای جامعهٔ نزاری بود؛ زمینهٔ اعتقادی نزاریان، به آن‌ها توانایی داد تا در پناه صوفیان، خویش را مخفی دارند و جان سالم به در برند.» (دفتری، ۱۳۸۶: ۴۹۸) آنان، تا دو قرن بعد از حملهٔ مغول، به شیوهٔ تقیه و تکیه برتصوّف، ادامه دادند. تا اینکه در دوره‌های بعد، توانستند بار دیگر مذهب خود را احیا کنند.

منطقه‌ای که نزاری در آن می‌زیست، همانند دیگر مناطق ایران دارای نظام زمین‌داری و ارباب و رعیتی بود. در این سرزمین نیز، اشراف و زمینداران، با استفاده از امتیازات طبقه‌ای، بر مردم مالیات‌های فراوان تحمیل می‌کردند. همچنین، شریعتمداران، با سوءاستفاده از نظام وقف اسلامی، مال و دارایی فراوان گرد می‌آوردند. ادبیّات محض نیز، «در آن دوره، تحت سلطهٔ گروه اجتماعی اشراف قرار داشت.» (شوکینگ، ۱۳۷۳: ۲۶) امّا این موضوع، به همراه دیدن نداری و فقر مردم، نه تنها حکیم قهستان را آزرده‌خاطر و دلگیر می‌کرد و او را از اشراف دورمی‌داشت؛ که سبب آفرینش سخنانی زیبا و تأمّل‌برانگیز در دیوان اشعار او می‌شد.

۲-۳. نقدخیال

نقد دنیای خیال که نوعی نقد مضمونی به شمار می‌رود؛ اوّلین بار، در قرن نوزدهم، توسّط گاستون باشلار ارائه شد و بعد از وی، شاگردان مکتب او ژان‌پیر ریشارد، ژیلبر دوران و ژان بورگوس، به تکمیل این نوع نقد پرداختند. برای روشن‌تر نمودن بحث، در ادامهٔ مقاله، ابتدا تعریفی کوتاه از خیال و انواع کارکردهای آن بیان می‌شود و سپس تاریخچه‌ای از نقد خیال ارائه خواهدشد.

خیال در لغت به معنی «عکس یا صورت شبح‌گون مبهم است.» (دادبه، ۱۳۶۷: ۸) دهخدا در تعریف آن می‌گوید: «قوّه‌ای است که مدرکات حسّ مشترک را از صُوَر محسوسات، پس از نهان شدن مادّه، حفظ می‌کند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) به این معنی که بعد از اتمام صحنهٔ حقیقی، خیال، تصاویر آن را در ذهن زنده نگاه‌می‌دارد. قدیمیان برای هریک از حواسّ باطن جایگاهی تعیین کرده‌اند و جایگاه خیال را در بطن اوّل می‌دانند که وظیفهٔ آن یادآوری تصویرهای حسّ مشترک است. خیال، یک فرایند ترکیبی است که «صُور حسّی را بدون رعایت بافت و مضمون اصلی، تداعی یا تکرار می‌کند.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۲۴) خیال یا تخیّل، توانایی‌های

www.SID.ir

Archive of SID

گوناگونی دارد. تخیّل به دو بخش اوّلیّه و ثانویه تقسیم می‌شود. که تخیّل اوّلیّه، «نیروی حیات و عامل مقدّماتی همهٔ ادراکات بشری است.» (همان: ۱۴۲) امّا تخیّل ثانویه به آفرینش می‌پردازد. این نوع تخیّل، با استفاده از تصاویر تخیّل اوّلیّه، جهانی نو و متفاوت از جهان ظاهر خلق‌می‌کند. «این تخیّل، مایهٔ تمام فعّالیّت‌های شعر و هنر است. هرخصلتی که ماورای خصوصیّات مادّی و فیزیکی و حسّی است، در عالی‌ترین شکلش، در شعر جلوه‌گر می‌شود و حاصل تخیّل ثانویه است.» (همان: ۱۴۵) و «ذهن آدمی، با این عملکرد خلّاق می‌تواند دنیای مطلوب و دلخواه خویش را بیافریند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۳) به عقیدهٔ ژیلبر دوران، «تخیّل ریشهٔ تفکّر انسانی است و بازنمایی ما از جهان را تعیین می‌کند. تصاویر ادبی که این تخیّل‌ها را شکل می‌دهند نماد هستند. یعنی اینکه این تصاویر ادبی معنایی جوهری و درونی دارند.» (عبّاسی، ۱۳۸۳: ۲۰۱) به همین دلیل، بررسی نوآوری-ها، آفرینش‌ها و دنیای متفاوت هر شاعر، در تعیین نگرش او و شناخت دنیای او، سهم بسیار زیادی دارد.

در نظر گاستون باشلار، جهت بررسی دنیای خیال و شیوهٔ تخیّل شاعران، «بهترین روش، پیگیری عناصر اربعه است که هنرمند در زمان خلق اثر خود، به آن می‌اندیشیده است.» (تحویلداری، ۱۳۸۷: ۵۶) باشلار در پی یافتن قدرت روانی شاعر و نویسنده در زبان و شیوهٔ بیان او است. در نظر باشلار، هنرمند حقیقی کسی است که در رؤیاپردازی‌های شاعرانه‌اش قدرتمند باشد. به همین دلیل، تصاویر خیال را مورد توجّه قرار می‌دهد. درواقع «نقد باشلار، کوچک‌ترین واحد شعر یا ادبیّات را مورد تحقیق می‌داند. همان موردی که سوررئالیست‌ها در اولویت قرار می‌دادند. همان که آندره برتون بهت‌آوری به نام تصویر می‌خواند.» (تادیه، ۱۳۸۷: ۱۳۱) درحقیقت، نقد باشلار یوسیلهٔ بررسی این تصاویر، دنیایی که هنرمند می‌خواسته‌است در آن زندگی کند را معرّفی می‌کند. می‌توان مهم‌ترین اصل نقد باشلار را اینگونه معرّفی کرد: ایجاد وحدت در بین عناصر خیال، برای دست‌یابی به دنیای آرمانی شاعر. کار باشلار در نقد خیال، بر مبنای تصویر و بازخوانی آن است و بیش از هرچیز، پدیدارشناسانه به نظر می‌رسد.

بعد از باشلار، یکی از شاگردان او، ژان‌پیر ریشارد، راه او را در نقد دنیای خیال ادامه داد. «ریشارد نیز، نحوهٔ حضور هنرمندانهٔ یک خالق را در بستر هستی، از خلال چهار عنصر طبیعت، به تصویر می‌کشد تا بدین ترتیب به تمایل آن‌ها نسبت به کلمات، رنگ‌ها، اصوات، نشانه‌ها و ساختارها، دست یابد.» (تحویلداری، ۱۳۸۷: ۵۷و۵۸) وی در نظریه‌هایش، به گسترش مباحث پدیدارشناسی که آن را علم تخیّل می‌داند، می‌پردازد. در نظر او، خوانندهٔ شعر و منتقد باید در سکوت با شعر زندگی کند تا بتواند دنیای خیالی گویندهٔ آن سخن را بازشناسد. آرمان این منتقد بزرگ این است که در یک زمان ازلی، خود آگاه را از خلال اثر بیرون بیاورد.

بعد از ریشارد نیز، ژان بورگوس تکمیل‌کنندهٔ کار منتقدان بزرگ عرصهٔ نقد خیال بود. او عکس‌العمل انسان در برابر زمان و مرگ را به سه مقولهٔ شورش، رد و حیله تقسیم می‌کند. «ژان بورگوس بر این باور است که به

www.SID.ir

Archive of SID

طور کلّی تخیّلات شاعران در این سه گونه تخیّل جای می‌گیرند.» (عبّاسی، ۱۳۸۳: ۱۹۳) عکس‌العمل شاعران در مقولهٔ شورش این‌گونه است که شاعر در برابر گذر عمر، پایان و مرگ از خود شورش نشان می‌دهد و آن را نمی‌پذیرد. او در برابر زمان ابراز وجود می‌کند و با آن سر جنگ دارد. واکنش رد یعنی اینکه شاعر بیش از هر کس دیگر، خود را به مکان‌های بسته و امن نزدیک می‌کند و از زندگی جمعی دوری می‌گزیند. چرا که در این مکان‌ها خود را از حملهٔ زمان دور می‌داند و در فرصت تنهایی می‌تواند راحت‌تر به گذشتهٔ خود بیندیشند. آخرین واکنش شاعر به زمان، حیله است که در آثارش، به نحوی آن را می‌پذیرد ولی درواقع آن را می‌فریبد تا بتواند راحت‌تر و با آسیب پذیری کم‌تر، از آن گذرکند. آثار از این دست، «سعی ندارند در فضا زندگی کنند بلکه تلاش می‌کنند آن را بپیمایند. آن‌ها سعی می‌کنند فضا را طی کنند تا به پیشرفت برسند.» (همان: ۱۹۹)

نتیجهٔ این نظریه‌ها این است که نقد دنیای خیال، به بررسی برخورد شاعر و تخیّل او نسبت به عناصر موجود در طبیعت، همچون آب، خاک، باد، آتش، زمان و... می‌پردازد. باید گفت: دست‌یابی به دنیای خیالی شاعر، تنها با توجّه به نصاویر شعری او امکان‌پذیر است.

تصویر، فرزند خیال است. شاعر می‌بیند، تجزیه و تحلیل می‌کند، تجسّم می‌کند و تصویر را می‌آفریند. تصویر در شعر، برگرفته از عقاید، تخیّلات و تجربیّات شاعر می‌باشد. چراکه «به مبدأ زبان تخیّل برمی‌گردد و در عین حال مکان عاطفی متمرکز در درون اشیاء را بیان می‌کند.» (تادیه، ۱۳۸۷: ۱۲۹) تصویر «وظیفهٔ مجسّم ساختن محتوای عاطفی و احساس و فکری که تجربهٔ شاعرانه را بر دوش می‌کشد را برعهده دارد.» (فتوحی، بلاغت تصویر، ۱۳۸۵: ۸۰) تصویرها، تجربهٔ شعری را با صداقت تمام نشان می‌دهند. «گاه تصویر در خدمت امری دیگر قرار دارد و گاه خود پدیده‌ای مستقل است که ارزش آن، در خود آن است.» (همان: ۵۸) تصاویر هریک از دوره‌های ادبی، با حلول شاعر در یک عنصر یا پدیدهٔ خاص حاصل می‌شود. برای مثال، دورهٔ کلاسیک و رمانتیک، توجّه شاعر بیش از هر چیز دیگر، به طبیعت است. در دورهٔ نخستین، شاعر طبیعت را توصیف می‌کند و تشبیهات و تصاویری که می‌سازد، حاصل طبیعت و بازسازی جهان واقع است. در دورهٔ بعدی، شاعر در طبیعت وارد می‌شود و احساس خود را در آن به جریان درمی‌آورد.

۲-۳-۱. نقد دنیای خیالِ غزلیّات نزاری قهستانی

این مقاله درپی آن است که با استفاده از تصاویر شاعرانهٔ غزلیّات نزاری قهستانی، خیال و شیوهٔ تخیّل این شاعر را مورد بررسی قرار دهد و به وسیلهٔ این خیال، نگرش شاعر را تعیین کند. جهت جلوگیری از اطالهٔ کلام، تعدادی از تصاویری که نزاری در وصف محبوب، دوری و غم عشق و شراب ساخته‌است، مورد بررسی قرار می-گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

در غزل زیر، نزاری در صحنه‌ای که محبوب به دیدار عاشق آمده است، او را توصیف می‌کند. تمامی تصاویر غزل زیر، برای تصویرسازی، از طبیعت و عناصر موجود در آن، بهره گرفته‌است. خورشید، چشمه‌های پرآب، سنگ‌های قیمتی چون لعل و زمرّد و... و دیگر عناصری که در شعر نزاری وجود دارد، نشانهٔ این است که دنیای اطراف او و عناصر موجود در طبیعت در خیال‌پردازی‌های او نقش بسیار مهمّی داشته است.

«دوش می‌دیدم که بودی در کنارم آفتاب — داشتی بر کف گرفته تا به لب جام شراب
دوستکامی خورد و بر دستم نهاد و بوسه داد — گفت امشب از لبم انصاف خواه و کام یاب
گاه از خورشید، چون خفّاش حیران بودمی — گاه همچون ذرّه درهم رفته از بس اضطراب
گاه سر بنهادمی بر پاش همچون دامنش — گاه برپیچیدمی زلفش به گردن چون طناب
گاه دستی کردمی آهسته در گیسوی او — بوسه‌ها بربودمی گاه از دهانش پرشتاب
گاه از بوی عرق‌چینش دماغم پر بخور — گه ز زلف عنبرینش دامنم پر مشک ناب
گه کنارم از میانش همچو کوثر پر زلال — گه دهانم از لبانش حقّهٔ لعل مذاب»

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۶۷ و ۵۶۸)

باید گفت: طبیعت زیبای زادگاه نزاری، در توصیفات، خیال‌پردازی‌ها و تصویرسازی‌های او بسیار نقش داشته‌است. خورشید پرنور، گرم و سوزان، بزرگ‌ترین و زیباترین چیزی است که در خیال شاعر رخ محبوب بدان می‌ماند. خود را به خفّاش یعنی پرنده‌ای که بسیار در طبیعت اطراف خود می‌دیده‌است تشبیه کرده و ناتوانی در تحمّل دیدار یار را اینگونه به تصویر درآورده است. بوی خوش محبوب را چون بوی بخوری می‌داند که از طبیعت و درختان خوشبوی آن برگرفته می‌شود.

شاعر شیفته‌دل قهستان، در اغلب توصیفاتی که از محبوب و صحنه‌های مواجهه با او دارد، به مانند شعر بالا، از طبیعت و عناصر موجود در محیط اطراف خود استفاده می‌کند.

غزل زیر، صحنه‌ای زیبا از دوری عاشق از یار دلخواه خویش می‌باشد. در این غزل نیز، شاعر خیالات خود را با تکیه بر عناصر موجود در طبیعت اطراف خویش به تصویر درآورده است.

«همین که از برم آن سرو نازنین برخاست — ز اندرون دلم آن آه آتشین برخاست
ز هر کجا که به جای دگر به طالع سعد — نزول کرد قیامت از آن زمین برخاست
به راستی که اگرچه نشسته در جان است — به قامت از چمن باغ دل چنین برخاست

www.SID.ir

Archive of SID

به رغم اگرچه رقیبش نشسته هم‌پهلوست ولی چه چاره که از خار انگبین برخاست
چه قادر است به تاراج جان و غارت دل؟ به ترک تاز چو یاغی که ازکمین برخاست»

(همان: ۶۵۳)

نزاری در این شعر نیز، به شیوهٔ دیگر غزلیّاتش، برای توصیف دنیای خیالی خود، از عناصر طبیعی بهره برده‌است. شاعر در سوزانندگی، آتش را می‌شناسد و در عالم خیال خویش، آه سوزناکش را به آن تشبیه می‌کند. گویا تأثیرگذارترین عنصر در هنگام سرایش این غزل، برای ایجاد تصویر ناخوش‌احوالی و دلگیری شاعر، آتش بوده است و می‌توان دلیل آن را سختی‌های زمان و حملهٔ خانمان‌سوز مغول دانست که چون آتشی، ناگاه و دردآور، بر جان و مال ایرانیان افتاد. دیگر تشبیهات ابیات بالا نیز به همین نحو می‌باشد.

نکتهٔ قابل توجّه در این غزل، تکیهٔ شاعر بر تناقضات می‌باشد که نگرش شاعر به جهان را مشخّص می-نماید. هر چیزی که بیان می‌کند، هر خوشی‌ای که در جهان می‌بیند، همراه با متضاد و ناقض آن می‌باشد. خوشی حضور یار و قیامت که بسیار دشوار است، یار و رقیب و خار و انگبین که شاعر همهٔ آن‌ها را در کنار هم به تصویر می‌کشد و آن را ار ویژگی‌های جهان می‌داند.

این ابیات نشان‌دهندهٔ نگرش نزاری به جهان است. او همه‌چیز دنیای اطراف خود را ناقض یکدیگر می‌داند. پس چرا باید بر سخنان او که متضاد با عقاید و تعاریف جامعه است، اعتراضی وارد باشد؟ هر چند، رفتار بزرگان نیز مصداق همین عقیدهٔ او می‌باشد.

نمونه‌های این دیدگاه پارادوکسی که در اندیشه‌های حافظ نیز تجلّی یافته، نزاری قهستانی، در ابیات زیر بسیار زیبا به نمایش درآورده‌است.

«اهل تزویر، برآنند که تایب شده‌ام توبه بر من نتوان بست به بهتان صریح»

(همان: ۹۷۳)

«زاهد آن است که از راه حقیقت، چون من از صوامع به درآید، به خرابات افتد»

(همان: ۹۹۰)

حافظ با این دیدگاه، می‌سراید:

«من و انکار شراب! این چه حکایت باشد؟ غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد»

www.SID.ir

Archive of SID

(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

نمونهٔ تصویرهای شاعرانهٔ نزاری از دوری محبوب، در ابیات زیر، زیبا بیان شده‌است.

«مرا که خون دل از دیده همچو آب روَد چگونه بر مژه ممکن بود که خواب رود؟
دلم بر آتش و خوناب از دو دیده روان غریب نیست که خوناب از کباب رود
چه می‌رود مثلاً بر وجود من ز فراق؟ همان که بر قصب از فعل ماهتاب می‌رود»

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۵۸)

تمام تصویری که شاعر از خود در دوری محبوب بیان می‌کند، برگرفته از جهان اطراف است. خون چکیدن از جگر، کباب بر آتش و چکیدن خونابه از آن، تصویرهایی هستند که شاعر آن ها را دیده، به دنیای خیال خود برده، تجزیه و تحلیل کرده، تصویر ساخته و در شعر وارد کرده است.

ابیات زیر که در وصف شراب بیان شده است، تصاویر زیبایی را با تکیه بر عناصر موجود در طبیعت به نمایش‌گذارده است. بیشترین تکیهٔ نزاری در توصیف شراب بر عنصر آتش است. گویا تصویر شراب بعد از ورود به دنیای تخیّلی شاعر، به آتش تبدیل می‌شود و با این تصویر به جهان شعر او قدم می‌گذارد.

«ساقی بیار از بامداد آن آب آتش رنگ را بر هم زن و در هم شکن هم صلح را هم جنگ را»

(همان: ۵۱۵)

بیت بالا نیز علاوه بر تصویر آتشین شراب، به تناقض موجود در میان اجزای جهان اشاره دارد. شاعر آب و آتش را که کاملا متناقض یکدیگر هستند، در کنار هم به تصویر کشیده است.

ابیات زیر نیز شراب را در تصویر خیالی آتش می‌بیند و خیال نزاری در هنگام سرایش آن، بر عنصر آتش تکیه داشته‌است.

«چون نخواند حاسدم آتش‌پرست چون مرا بیند چنین آتش به دست
ما هم اندر آتشیم از آب رز گر خلیل‌الله در آتش نشست»

(همان: ۷۷۰)

www.SID.ir

Archive of SID

تکیهٔ نزاری در توصیف‌های شاعرانه‌اش از شراب در تصویر آتش را می‌توان با اشاره به زمانهٔ پرآشوبی که در آن می‌زیسته‌است، توجیه کرد. حوادثی که بر مردم فرو می‌آمده در ذهن شاعر به صورت انتزاعی درک می-شده و آن را در تخیّل خود به آتش سوزان مانند می‌نماید. سپس آن را در شعر به تصویر درمی‌آورد.

نتیجه‌گیری

نقد خیال نوعی نقد مضمونی است که توسّط گاستون باشلار به جامعهٔ ادبی عرضه شده‌است. این نوع نقد، به بررسی تأثیر عناصر طبیعی بر روی تخیّل شاعر و تصویرپردازی‌های او می‌پردازد. مهم‌ترین عنصر مورد بررسی در این نوع نقد، تصاویری است که زادهٔ خیال شاعر می‌باشد.

این مقاله با بررسی تصاویری که نزاری قهستانی از معشوق، غم دوری و شراب داشته‌است و تکیه بر نقد خیال در غزلیّات نزاری قهستانی (قرن هفتم و هشتم هجری قمری) به نتایج زیر دست‌یافته‌است:

۱. نزاری در منطقه‌ای کوهستانی و روستایی می‌زیسته‌است. دنیای اطراف او و عناصر موجود در طبیعت در خیال‌پردازی‌های او نقش بسیار مهمّی داشته است. این موضوع بیش از هرجای دیگر، در توصیفاتی که از معشوق دارد، جلوه‌گر می‌شود.

۲. عنصر آتش در هنگام توصیف غم و اندوه، تأثیرگذارترین عنصر برای ایجاد تصویر ناخوش‌احوالی و دلگیری شاعر، بوده است.

۳. نزاری در توصیف شراب و بیان تصاویر مربوط به آن نیز، بیش از دیگر عناصر موجود در طبیعت به آتش تکیه می‌کند. شراب، سرخی و سوزانندگی آن، در خیال شاعر به آتش بدل شده، به جهان شعر و سخن وارد می‌شود.

۴. تکیهٔ نزاری در توصیف‌های شاعرانه‌اش از غم و اندوه و شراب، در تصویر آتش را می‌توان با اشاره به زمانهٔ پرآشوبی که در آن می‌زیسته‌است، توجیه کرد. حوادثی که بر مردم فرو می‌آمده در ذهن شاعر به صورت انتزاعی درک می‌شده و آن را در تخیّل خود به آتش سوزان تشبیه می‌کند و سپس آن را در شعر به تصویر درمی‌آورد.

www.SID.ir

Archive of SID

۵. نزاری در ایجاد تصاویر سخن خود، بیش از هرچیز به تناقضات و تضادها توجّه دارد. در توصیف هرچیز، ضدّ آن را نیز بیان می‌کند. این موضوع نشان‌دهندهٔ نگرش نزاری به جهان است. او همه‌چیز دنیای اطراف خود را ناقض یکدیگر می‌داند که نگرش او را نگرشی متناقض و پارادوکسی معرّفی می‌کند.

منابع

کتاب‌ها

۱. ابوجمال، نادیا،(۱۳۸۲)،اسماعیلیان پس مغول،ترجمهٔ محمود رفیعی، تهران: انتشارات هیرمند
۲. براون، ادوارد، (۱۳۳۹)، از سعدی تا جامی، ترجمهٔ علی اصغر حکمت. تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا،چاپ دوم
۳. بهار، محمّدتقی،(۱۳۵۵)، سبک‌شناسی،تهران:کتاب‌های پرستو،به سرمایهٔ مؤسّسهٔ انتشارات امیرکبیر
۴. تادیه، ژان ایو، (۱۳۸۷)، نقد ادبی در قرن بیستم،ترجمهٔ مهشید نونهالی،تهران: انتشارات نیلوفر
۵. جامی، عبدالرّحمن،(۱۳۷۹)، بهارستان و رسائل جامی، تصحیح اعلاخان افصح‌زاده، تهران: میراث مکتوب
۶. حقیقت، عبدالرّفیع، (۱۳۸۶)، فرهنگ شاعران زبان پارسی، تهران:کومش، چاپ دوم.
۷. دفتری، فریدون،(۱۳۸۶)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان، چاپ پنجم.
۸. دهخدا، علی اکبر،(۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمّد معین و دکتر سیّد جعفر شهیدی،تهران: مؤسّسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. زرّین‌کوب. عبدالحسین، (۱۳۷۵)، از گذشتهٔ ادبی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۰. سبحانی، توفیق، (۱۳۸۸)، تاریخ‌ادبیّات ایران،تهران: زوّار،چاپ دوم.
۱۱. سجّادی، ضیاءالدّین،بصاری، طلعت، ، سبک‌ها و مکتب‌های ادبی،تهران: مرکز پخش انتشارات آرمان.
۱۲. شوکینگ، لِوین لِ، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی ذوق ادبی، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیّات در ایران،تهران:فردوسی،چاپ چهارم.
۱۴. فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن.
۱۵. ..... ، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۶. نزاری قهستانی، سعدالدّین،(۱۳۷۱)، دیوان حکیم نزاری قهستانی، تصحیح مظاهر مصفّا،تهران: انتشارات علمی، چاپ اوّل.
۱۷. مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران: فکرروز.
۱۸. میرصادقی، میمنت،(۱۳۷۴)، واژه نامهٔ هنر شاعری، تهران:کتاب مهناز، چاپ دوم.
۱۹. ولایتی، علی‌اکبر،(۱۳۹۰)، پویایی فرهنگ و تمدّن اسلام و ایران،تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، چاپ چهارم.
۲۰. هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۴۰)، مجمع‌الفصحا،ج۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. هدایت، محمود،(۱۳۵۳)، گلزار جاویدان، تهران: چاپخانهٔ زیبا.

مقالات

۱. بارادین، چ،ک، (۱۳۳۷)، «حکیم نزاری قهستانی»، فرهنگ ایران‌زمین، شمارهٔ ۶ :ص۱۷۸-۲۰۳.
۲. تحویلداری، نگین، (بهار ۱۳۸۷)، «نقد دنیای خیال و نقد مضمونی از گاستون باشلار تا ژان‌پیر ریشارد»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر،شمارهٔ ۸، :ص ۵۴-۶۹.
۳. دادبه، اصغر،(اردیبهشت ۱۳۶۷)، «عالم خیال و خیال معشوق»، کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۵۰: ص۸-۱۱.
۴. عبّاسی، علی،(۱۳۸۳)، «نظریهٔ تخیّل بعد از گاستون باشلار و ژیلبر دوران: ژان بورگوس»، به اهتمام دکتر محمّد حسین جواری، همایش نقد ادبی در قرن بیستم(مجموعه مقالات)، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۵. کوهلر، اریش، (۱۳۷۷)، «تزهایی دربارهٔ جامعه‌شناسی هنر»، گزیده و ترجمهٔ محمّدجعفر پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیّات (مجموعه‌مقالات)،تهران:نقش‌جهان.
۶. مرتضایی، جواد، (زمستان ۱۳۸۹)، «از نشانه شناسی، هنجارگریزی و تصویر خیال تا زبان شعر؛ نقد آراء و دیدگاه‌ها»، پژوهش‌های زبان و ادبیّات فارسی، شمارهٔ ۸ :ص ۳۳-۴۲.

www.SID.ir